

## مخالفت ایالات متحده آمریکا با دانش هسته‌ای ایران و امنیت اسرائیل

علی اکبر جعفری<sup>۱</sup> - محمد دادپناه<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۲/۱۰

تاریخ تصویب: ۹۱/۳/۱۲

### چکیده

در این مقاله تلاش شده است علل مخالفت ایالات متحده آمریکا با دانش هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در سایه‌ی موضوع امنیت اسرائیل، مورد بررسی قرار گیرد. از این‌رو، جهت تبیین این مسأله ابتدا به عوامل نزدیکی دیرینه‌ی این دو دولت از جمله منافع مشترک استراتژیک و تهدیدات امنیتی متوجه این دو کشور، پرداخته شده است. در چارچوب تئوری بازدارندگی، رشد و توسعه‌ی ایران، به عنوان یک تهدید امنیتی این دو متحد استراتژیک مطرح شده است که موجبات کاهش جایگاه برتر این دو قدرت منطقه‌ای و جهانی را به دنبال خواهد داشت. در یافته‌های پژوهش حاضر جلوگیری از دستیابی ایران

۱. استادیار و عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران (A.jafari@umz.ac.ir).

۲. کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه مازندران (Muhammaddadpanah@yahoo.com).

به دانش هسته‌ای در راستای منافع استراتژیک مشترک دو دولت مطرح شده است که به روش تبیینی و همراه با ارایه‌ی راهکارها، مورد بررسی قرار گرفته است.

**واژه‌های کلیدی:** امنیت، بازدارندگی، منافع استراتژیک، تسلیحات هسته‌ای، لابی.

#### مقدمه

انرژی هسته‌ای به عنوان یکی از انرژی‌های پاک، در کنار انرژی‌های فسیلی می‌تواند ایران را در مسیر توسعه و رشد صنعتی یاری دهد. از پیوند این دو انرژی می‌توان به طور مؤثرتری در جهت تحقق اهداف چشم‌انداز ۱۴۰۴ استفاده کرد. علی‌رغم هزینه‌ی زیاد برای تولید انرژی هسته‌ای، به دلیل مزیت‌های این نوع انرژی از جمله تجدیدپذیری، پاک بودن و... در توسعه و بالندگی یک کشور می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد. از این رو، ایران نیز با عزمی راسخ گام در این مسیر نهاده و علی‌رغم مخالفت‌های بسیار زیاد کشورهای رقیب، تلاش خود را در جهت به کارگیری انرژی هسته‌ای در مصارف صلح‌آمیز معطوف داشته است و مصارف غیر صلح‌آمیز آن را فاقد جایگاه در دکتین سیاسی و ایدئولوژیکی کشور دانسته و همواره بر عدم بکارگیری این فناوری در مصارف غیر صلح‌آمیز تأکید داشته است. ایران با پایبندی به پیمان‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی و همچنین انجام اقدامات اعتمادساز - نصب دوربین‌ها و دعوت از نمایندگان کشورها برای بازدید از تأسیسات هسته‌ای سعی در جلب اعتماد سازمان‌های بین‌المللی داشته است. با این وجود ما شاهد کارشکنی‌های بسیاری از طرف کشورهای اروپایی و آمریکایی می‌باشیم. به گمان آنها این حرکت ایران مقدمه‌ی دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای ارزیابی می‌شود. از این رو با تبدیل محتوای پرونده‌ی هسته‌ای ایران از ماهیت فنی به ماهیتی امنیتی چالش‌های بسیاری را برای ایران فراهم نموده است. ایالات متحده از جمله کشورهایی است که به دلایل مختلف از جمله تعهد به تأمین امنیت اسرائیل، بیشترین مخالفت را نسبت به جمهوری اسلامی ایران

در زمینه‌ی دانش هسته‌ای دارد. بنابراین، در این مقاله تلاش می‌شود تا به این مسأله پاسخ داده شود که اساساً چه ارتباطی میان مخالفت آمریکا با دانش هسته‌ای ایران و امنیت اسرائیل وجود دارد؟ برای پاسخ به این سؤال ابتدا مبحث تئوریک و مفاهیم نظری مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### نئولیبرالیسم

مقوله‌ی امنیت و قدرت در تئوری رئالیست و نئورئالیست از اولویت خاصی برخوردار می‌باشد. بر اساس این تئوری رژیم‌های امنیت کاملاً وابسته به قدرت‌ها هستند. کنت والتز بر این عقیده است که در نظام بین‌الملل، همه‌ی بازیگران برآند تا قدرت برتر باشند؛ ولی نمی‌توانند، زیرا رقبایشان نیز در این زمینه تلاش می‌کنند. از این رو در نظام آنارشیک بین‌الملل آنچه اولویت دارد، امنیت است. اصل بقا، شرط اصلی برای تحقق هر هدف دیگری می‌باشد که دولت‌ها را به سوی اتحادها، ائتلاف‌ها و رقابت‌های تسلیحاتی رهنمون می‌سازد. اتحاد استراتژیک آمریکا و اسرائیل در کل پهنه‌ی کره‌ی خاکی از ویژگی متمایزی برخوردار است و این پیچیدگی و استحکام به حدی است که مسایل داخلی و جهانی دو دولت را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است. ایالات متحده و اسرائیل در راستای منافع استراتژیک خود در مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی به طور متحد عمل می‌کنند. دو دولت در تدوین سیاست خارجی اسرائیل و پروژه مطالعاتی آمریکا برای قرن جدید که مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی بخشی از آن است، با مهندسی فکری دفاعی-امنیتی مراکز مطالعات استراتژیک با همدیگر همکاری می‌کنند. اتحاد منحصر به فرد میان متحدان استراتژیک در واقع بر اساس موازنه‌ی تهدید برای رویارویی با دولت‌هایی که از نظر آنها منشأ بیشترین تهدید هستند، شکل گرفته است (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۰۴-۱۳۵).

موضع‌گیری‌های صریح و قاطع جمهوری اسلامی ایران، این کشور را در زمره یکی از بزرگترین و مهم‌ترین تهدیدات اسرائیل و آمریکا در منطقه قرار داده است.

### **بازدارندگی**

مفهوم بازدارندگی اولین بار به شکل ملموس در دوران جنگ سرد میان دو بلوک قدرت شرق و غرب مشاهده شد. توانایی هسته‌ای آنها باعث می‌شد که هر یک از آنها از تعرض بر دیگری جلوگیری نمایند. از این‌رو، نمایش توانایی‌ها و قابلیت‌های نظامی باعث می‌شود دو طرف با محاسبه‌ی سود و زیان اقدامات خود و طرف مقابل، از تعرض صرف نظر کنند. بازدارندگی اولین بار به وسیله‌ی افرادی چون برنارد برودی، ریچارد اسموک و هرمان کان تئوریزه شده و به عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌های امنیتی روابط بین‌الملل شناخته شده است. با مطرح شدن بازدارندگی، بازدارندگی تسلیحات هسته‌ای به ذهن تبادر می‌شود که به دلیل قدرت تخریب بالای این گونه تسلیحات، کشورهای قدرتمند آن را در انحصار خود قرار داده و برای حفظ جایگاه برتر خود از دستیابی سایر کشورها به آن جلوگیری می‌کنند.

### **تسلیحات کشتار جمعی**

جنگ افزارهای هسته‌ای از جمله جنگ افزارهایی می‌باشند که در ذیل تسلیحات کشتار جمعی تعریف می‌شوند. در این نوع تسلیحات از انرژی حاصل از شکافت یا همجوشی هسته‌ای برای تخریب و کشتار استفاده می‌شود. این گونه سلاح‌ها در طول تاریخ فقط ۲ بار و آن هم توسط ایالات متحده مورد استفاده قرار گرفته است. اولین تلاش‌ها برای ساخت سلاح‌های هسته‌ای در آلمان نازی صورت گرفت. پل هارتک، از اساتید دانشگاه هامبورگ، به توان بالقوه‌ی نیروی اتمی برای کاربردهای نظامی پی برد و در سال ۱۹۳۹ این خبر را به وزارت جنگ برلین اطلاع داده بود. در این راستا پروژه‌ای تحت عنوان منهن با هدف

تحقیق در رابطه با این سلاح آغاز شد. محصول این پروژه در سال ۱۹۴۵ در ناحیه‌ی ترینیتی در نیومکزیکو آزمایش شد. آمریکا دو عدد از این نوع بمب را بر بالای شهر هیروشیما و ناگازاکی منفجر کرد که به واسطه آن حدود ۲۱۵ هزار نفر کشته شدند. بعد از ایالات متحده، اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۴۹ اولین بمب اتمی خود را آزمایش کرد که تشدید جنگ سرد و رقابت تسلیحاتی را به همراه داشت.

در قرن حاضر، بان کی مون، دبیر کل سازمان ملل متحد در کنفرانس سلاح‌های هسته‌ای سازمان ملل در مکزیکوسیتی بیان داشت که تا سپتامبر ۲۰۰۹ حدود ۲۰۰۰۰ عدد بمب اتم در سراسر کشورهای دنیا تولید شده است. از کشورهایی که دارای این گونه سلاح‌ها می‌باشند می‌توان به کشورهای دارای حق و تو (آمریکا، روسیه، چین، فرانسه و انگلستان) و کشورهای هند، پاکستان، اسرائیل و کره شمالی اشاره کرد. بعد از مشاهده فجایع ژاپن تلاش‌های بسیاری در راستای کاهش تولید و تکثیر این گونه سلاح‌ها صورت گرفت، اما ما شاهدیم که بسیاری از قدرت‌های بزرگ مبتنی بر رویکرد رئالیستی و نئورئالیستی حاضر به حذف این گونه سلاح‌ها از استراتژی دفاعی خود نمی‌باشند و هر سال به دلیل موضع «بازدارندگی» بر تعداد و قابلیت‌های آنها افزوده می‌شود.

### منافع مشترک آمریکا و اسرائیل

هر یک از دولت‌ها در عرصه‌ی بین‌الملل و در کنار دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای جهت پیشبرد اهداف خود و جلوگیری از دست‌اندازی دیگر کشورها روش‌های متنوعی را در پیش می‌گیرند تا با انتخابی عقلانی، سود و منفعت خود را به حداکثر و هزینه‌های خود را به حداقل برسانند، که این مسأله در چارچوب نظریه‌ی نئورئالیسم قابل بررسی می‌باشد. در کنار کلیه‌ی استراتژی‌ها و رویکردها، حرکت به سمت اتحادها و ائتلاف‌ها میان بازیگران هم سو و ایجاد اختلاف و تضعیف اتحادها و تشدید واگرایی در جبهه‌ی مقابل از مطلوبیت

خاصی برخوردار است. رویکردهای آمریکا و اسرائیل در منطقه و به طور کلی در عرصه‌ی بین‌الملل از این قاعده پیروی می‌کند که علت عمده‌ی آن را باید در منافع مشترک این دو دولت جستجو کرد. علاوه بر آن با وارد شدن دیگر بازیگران منطقه‌ای در معادلات قدرت همچون ایران، سوریه و... این اتحاد مستحکم تر می‌شود. از این رو منافع مشترک ایالات متحده و اسرائیل سبب شده است تا همواره این دو کشور در بسیاری از مسایل بین‌المللی جهت‌گیری یکسانی را اتخاذ نمایند و حتی به دلیل لابی بسیار قوی و متنفذ صهیونیزم، ایالات متحده امنیت اسرائیل را از مهم‌ترین تعهدات خود قلمداد کند. مسأله‌ای که بسیاری از مقامات این کشور بارها در بیانیه‌های خود به آن اعتراف نموده‌اند. همان طور که اشاره شد منافع مشترک و استراتژیک ایالات متحده آمریکا و اسرائیل و امنیت اسرائیل را باید از مهمترین عوامل اتحاد و حمایت این دو دولت از یکدیگر قلمداد نمود که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

## الف. منافع استراتژیک مشترک آمریکا و اسرائیل

### ۱- خنثی سازی و مهار بنیادگرایی و جنبش‌های رادیکال در منطقه

حرکت‌های تروریستی دارای پیشینه‌ای تاریخی می‌باشد. اما در اواخر قرن ۲۰ جریان تحولات به سمت شکل‌گیری اندیشه‌ی تروریسم حرکت کرد. در منطقه خاورمیانه و حوزه‌ی منافع غرب به ویژه ایالات متحده آمریکا و اسرائیل مسلمانان بیش از هر گروهی از طرف اسرائیل و آمریکا در معرض اتهام حرکت‌های تروریستی قرار دارند. بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بر اساس دکترین بوش، مبارزه با تروریسم شدت گرفت به گونه‌ای که در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا منطقه‌ی خاورمیانه و خلیج فارس نقطه‌ی مهم سیاست بین‌الملل در مبارزه با تروریسم قرار می‌گیرد.

دولت آمریکا و اسرائیل پس از همراه کردن بعضی از دولت‌های منطقه خاورمیانه، دولت‌های رقیب و جنبش‌های همسوی با آنها را متهمان تروریسم معرفی می‌کنند، که باید مهار شوند. از میان آنها دولت ایران و سوریه، جنبش‌های حزب‌اله لبنان، حماس، جهاد اسلامی فلسطین و گروه‌های القاعده و طالبان را می‌توان نام برد. حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر همدردی با عملکرد اسرائیل در مواجهه با جنبش‌های مقاومت فلسطین و حزب‌اله لبنان را به همراه داشت و آزادی عمل نیروهای دفاعی اسرائیل «IDF» بعد از این حادثه مشخصاً افزایش یافت. در پی آن اختلافات واشنگتن و اورشلیم حتی بر سر مسایل هسته‌ای رنگ باخت- عضویت ایالات متحده در «NPT»<sup>۲</sup> و عدم پذیرش آن از طرف اسرائیل همواره فضایی از ناسازگاری را به همراه داشت- به گونه‌ای که اجتناب اسرائیل در عضویت NPT، از طرف آمریکا مشروعیت گرفت (Eytan & Efraim, 2009: 42).

حزب‌اله لبنان از دهه‌ی ۱۹۸۰ در لیست سازمان‌های تروریستی آمریکا قرار گرفته و هر ساله این اتهام تمدید می‌شود. برای حذف حزب‌اله لبنان شیوه‌های متفاوتی استفاده شده است. جنگ‌های ۱۹۸۲، ۱۹۹۶، ۱۹۹۳، ۲۰۰۶ که بین اسرائیل و حزب‌اله با حمایت آمریکا صورت پذیرفت در این راستا قابل بررسی است. بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر شارون تلاش بسیاری کرد تا به نوعی، عاملان این حادثه را با عاملان انتفاضه مرتبط کند و از این رهگذر ضمن تروریست جلوه دادن فعالان انتفاضه از بار فشارهای بین‌المللی بر اسرائیل بکاهد و برای مهار انتفاضه از آمریکا حمایت بیشتری جلب کند. ایران در سال ۱۹۸۴ در ردیف کشورهای تروریست قرار گرفت و به دلیل موضع‌گیری ایران در برابر مسأله‌ی موجودیت اسرائیل و همچنین حمایت از گروه‌های مقاومت و جهادی با رفتار خصمانه‌ی اسرائیل و آمریکا روبرو بوده است. به گونه‌ای

---

1-Israel Defense Forces

2-Nuclear Non-proliferation Treaty

که از نظر شیمون پرز اصول‌گرایی اسلامی و تروریسم که ایران در رأس آن قرار دارد را تنها تهدید منطقه عنوان می‌کند (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۸۰-۱۶۲).

از نظر متحدان استراتژیک همراه شدن تروریسم به سلاح‌های هسته‌ای می‌تواند برای منافع ملی آنها در خاورمیانه مخاطره آمیزتر شود. در این راستا دولت اسرائیل و آمریکا با تلقی ایران به عنوان دشمن مشترک به شکل‌های متفاوت با پیشرفت ایران در همه‌ی حوزه‌ها مخالفت می‌کرده‌اند.

## ۲- امنیت انرژی منطقه‌ی خاورمیانه

علی‌رغم تلاش‌های جدی در حوزه‌ی انرژی برای یافتن انرژی‌های جایگزین، حداقل تا چند دهه‌ی آینده جایگزین کردن نفت دشوار به نظر می‌رسد. اهمیت روزافزون آن باعث شده کشورهای قدرتمند این مسأله را به عنوان یکی از ارکان اساسی سیاست خارجی خود قرار دهند تا بتوانند منافع و امنیت انرژی خود را تأمین کنند. از نقطه نظر کشورهای مصرف‌کننده‌ی انرژی، امنیت انرژی به معنی در دسترس بودن منابع قابل اعتماد و با ثبات انرژی با قیمت‌های منطقی قابل قبول می‌باشد. قابل اعتماد بودن منابع به معنی پایین بودن ریسک هر گونه وقفه جدی در تأمین انرژی از محل منابع بوده است. ایالات متحده آمریکا نفت را به عنوان یکی از ارکان اصلی سیاست خاورمیانه‌ای خود قرار داده است و آن را جزء لاینفک استراتژی امنیت ملی خود می‌داند. هر گونه خلل در تأمین امنیت انرژی، دو متحد استراتژیک - آمریکا و اسرائیل - را با چالش‌های اساسی روبرو خواهد کرد. به باور آمریکا تلاش برخی کشورهای نفتی خلیج فارس از جمله ایران برای تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای به‌واسطه‌ی دستیابی به سلاح هسته‌ای و حمایت از گروه‌های تروریستی از یک طرف و به خطر افتادن امنیت انرژی غرب از طرف دیگر یک چالش اساسی در استمرار و طی طریق آمریکا و اسرائیل به سوی قدرت برتر جهان و منطقه‌ای می‌باشد (شفائی، ۱۳۸۷: ۳۱۵).



اهمیت این مسأله در ادعای کارتر پر واضح است که می‌گوید:

«هر کوششی توسط یک نیروی خارجی برای در دست گرفتن کنترل منطقه‌ی خلیج فارس به منزله‌ی تجاوز نسبت به منافع حیاتی آمریکا در نظر گرفته خواهد شد و چنین تجاوزی به وسیله‌ی هر ابزاری که لازم باشد از جمله نیروی نظامی پاسخ داده خواهد شد» (Tempest, 1993: 23).

با توجه به مطالب فوق باید گفت، آنچه ذیل مسأله‌ی امنیت انرژی قرار می‌گیرد، شوک-های نفتی می‌باشد که از جمله‌ی آن را می‌توان با شک نفتی ۱۹۷۳، همزمان با تحریم کشورهای حامی اسرائیل در جنگ اعراب و اسرائیل مشاهده کرد. اگر چه امروزه به دلیل ماهیت سیاسی ارتباطات کشورهای عمده‌ی عربی تولید کننده‌ی نفت با ایالات متحده اجازه‌ی شوک‌های نفتی از این نوع را نمی‌دهد، اما وقوع شوک‌های نفتی از نوع شوک نفتی دوم همزمان با انقلاب ۱۹۷۹ ایران غیر محتمل نمی‌باشد (شیرخانی و پیروز، ۱۳۸۸: ۹۱-۸۹).

از این رو، دو کشور آمریکا و اسرائیل همواره تلاش خود را در جهت جلوگیری از وقوع انقلابهایی از جنس انقلاب اسلامی ایران متمرکز نموده‌اند که علی‌رغم تلاش‌های بسیار در فوریه ۲۰۱۱ شاهد وقوع انقلابات در تونس، مصر، لیبی، بحرین، یمن و... بوده‌ایم که همزمان با آن انتقال نفت مصر به اسرائیل با مشکل مواجه شد که این اختلال افزایش بهای نفت را به همراه داشته است؛ بنابراین منافع این دو متحد استراتژیک ایجاب می‌کند که به هر شکل ممکن از افزایش قدرت و نفوذ این گونه دولت‌ها جلوگیری شود.

### ۳- همکاری مشترک اطلاعاتی - امنیتی

با توجه به مناسبات بین کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه و آمریکا و اسرائیل مقوله‌ی امنیت در یک نظام آنارشیک بین‌المللی که هر لحظه تهدیداتی نسبت به امنیت ملی وجود دارد، از اهمیت قابل توجهی برخوردار می‌باشد. همکاری استراتژیک مشترک بین اسرائیل و آمریکا در بسیاری از موارد به حوزه‌ی امنیت عمومی مربوط می‌شود. از اواسط دهه‌ی

۱۹۸۰ سطح همکاری‌های استراتژیک در حوزه‌ی اطلاعاتی و امنیتی رو به فزونی نهاد. در سال ۱۹۸۳ گروه نظامی سیاسی مشترک تأسیس شد که نمایندگی امور مربوط به سیاست خارجی و نظامی را عهده‌دار بود و مهم‌ترین حوزه‌ی استراتژیک دو متحده استراتژیک عنوان شد. سطح همکاری‌ها به جایی رسید که در سال ۱۹۸۷ اسرائیل به عنوان یکی از متحدان غیر ناتویی آمریکا شناخته شد. مشخصاً همکاری‌های این دو کشور در حوزه‌ی اطلاعاتی و امنیتی به بعد از جنگ سرد بر می‌گردد. در این حوزه موقعیت بین‌المللی اسرائیل بهبود یافت به گونه‌ای که فرآیند صلح را مجدداً در سال ۱۹۹۱ در کنفرانس مادرید به همراه داشت. در منطقه‌ی خاورمیانه مبادلات منظمی از اطلاعات وجود دارد و توانایی‌های ایالات متحده و اسرائیل دارای همپوشانی می‌باشد. سیستم‌های اطلاعاتی اسرائیل به مراتب قوی‌تر از آمریکا می‌باشد و در مقابل شرایط آمریکا برای جمع‌آوری اطلاعات در منطقه مناسب نمی‌باشد. از این رو سیستم اطلاعاتی اسرائیل برای ایالات متحده می‌تواند بسیار ارزشمند باشد. از جمله همکاری‌های این دو کشور می‌توان به افشای برنامه‌ها و تصمیم‌های عراق در حوزه‌ی هسته‌ای اشاره کرد، که توسط سیستم‌های اطلاعاتی اسرائیل افشا شد (Gilboa & inbar, 2009: 13).

وابستگی‌های استراتژیکی که بین متحدان استراتژیک دیده می‌شود، پایدار خواهد ماند؛ مگر اینکه ایالات متحده از سیاست جهانی خود عقب نشینی کند و یا اسرائیل به سیاست‌های توسعه طلبانه‌ی خود در سرزمین‌های اشغالی پایان دهد.

#### ۴- لابی اسرائیل و سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا

اسرائیل در رویارویی با مسایل و چالش‌های بین‌المللی خود بدون حمایت ایالات متحده با مشکلات بسیار زیاد رو به رو می‌شود؛ از این رو در همه‌ی عرصه‌ها حمایت آمریکا را به همراه داشته است و هسته‌ی سیاست خارجی آمریکا برگرفته از سیاست محلی اسرائیل در خاورمیانه می‌باشد و هیچ کشوری نتوانسته همچون اسرائیل، ایالات متحده را قانع کند که

منافع آمریکا و اسرائیل یکسان است. آمریکا بعد از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ به عنوان یکی از حامیان استراتژیک اسرائیل شناخته شد؛ به گونه‌ای که اسرائیل همواره از کمک‌های مالی مستقیم آمریکا، امکان برخورداری از سیستم‌های پیشرفته نظامی، برخورداری از حمایت‌های اطلاعاتی، حمایت‌های دیپلماتیک از جمله و تو کردن قطعنامه‌های شورای امنیت علیه اسرائیل، از طرف آمریکا برخوردار بوده است.

حمایت بی سابقه‌ی ایالات متحده از اسرائیل را باید با لابی اسرائیل توضیح داد؛ اگر لابی صهیونیست نمی‌توانست سیاست خارجی آمریکا را تحت تأثیر قرار دهد، اتحاد اسرائیل و آمریکا به این اندازه نزدیک و مستحکم نمی‌بود. لابی در اشاره به ائتلاف آزاد افراد و سازمان‌هایی به کار می‌رود که فعالانه می‌کوشند سیاست خارجی آمریکا را در جهت منافع اسرائیل هدایت کنند. هسته‌ی مرکزی این لابی از یهودیان آمریکایی تشکیل شده که تلاش می‌کنند سیاست خارجی ایالات متحده را به سمت منافع اسرائیل هدایت کنند. اما تمام یهودیان آمریکایی جزو لابی نمی‌باشند؛ زیرا اسرائیل برای بسیاری از آنها مسأله‌ی برجسته‌ای نیست (مرشایمر و دیگران، ۱۳۸۶: ۳۲-۲۸).

حتی بعضی از یهودیان به حمایت‌های بی دریغ آمریکا به لحاظ اقتصادی، امنیتی و سیاسی اعتراض می‌کنند و آن را در خلاف جهت تأمین منافع مردم آمریکا می‌دانند و معتقدند مالیات مردم آمریکا نباید در حمایت از اسرائیل هزینه شود. یک نظرسنجی که در سال ۲۰۰۴ انجام شد، نشان داد حدود ۳۶ درصد از یهودیان آمریکا به لحاظ عاطفی هیچ تعلق خاطری به اسرائیل ندارند (Cohen, 2004).

یهودیان آمریکا مجموعه‌ای چشمگیر از سازمان‌ها را برای تأثیر گذاشتن بر سیاست خارجی آمریکا تشکیل می‌دهند که از میان آنها آپیک<sup>۱</sup> قدرتمندترین سازمان است. لابی آپیک شامل پروتستان‌های انجیلی مثل گری باوئر، جری فال ول، رالف رید و ... می‌باشد.

1- American Israel Public Affairs Committee (APAC)

آنها بر این باورند که زایش مجدد اسرائیل بخشی از پیشگویی انجیل می‌باشد؛ لذا از برنامه‌های توسعه طلبانه‌ی آن حمایت می‌کنند. بر این باورند که فشار وارد کردن بر اسرائیل خلاف اراده‌ی الهی می‌باشد (مرشایمر و دیگران، ۱۳۸۶: ۳۱).

از عملکرد و موضع‌گیری‌های سیاستگذاران ایالات متحده بر می‌آید که آپیک در همه‌ی ساختارهای تعیین کننده‌ی ایالات متحده از جمله کنگره، قوه مجریه و رسانه‌ها ریشه دارد و به طور هوشمندانه‌ای سیاست‌های آمریکا را به سمت منافع خود هدایت می‌کند.

لابی در حوزه‌ی کمک‌های نظامی و اقتصادی به گونه‌ای هوشمندانه و مؤثر عمل کرده است که جذب بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار انواع کمک‌های مالی و نظامی از سال ۱۹۷۴ تا کنون، نمی‌تواند تعجب‌آور باشد. بر اساس اعلام رسمی دستگاه اجرایی آمریکا در سال ۲۰۰۷ در دوران ریاست جمهوری بوش در ۱۰ سال گذشته، اسرائیل ۳۰ میلیارد دلار بسته‌های کمکی از طرف آمریکا دریافت نموده است و این میزان سالانه افزایش خواهد یافت (Eytan & Efraim, 2009: 82)؛ بنابراین در تدوین و طراحی سیاست خارجی ایالات متحده عنصر منافع و لابی اسرائیل از عوامل تأثیرگذار و غیرقابل چشم‌پوشی است.

#### ب- تنگناهای امنیتی اسرائیل در منطقه از طرف ایران

منطقه‌ی خاورمیانه را باید یکی از مناطق پر چالش جهان به لحاظ سیاست خارجی دانست که در هیچ زمانی روابط میان این کشورها از ثبات نسبی برقرار نبوده است. علی‌رغم دهه‌ی ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ که اسرائیل، ایران را به عنوان کمربند امنیتی خود می‌دانست که به واسطه‌ی آن دیوار بلند و استراتژیک اعراب را دور می‌زد؛ از دهه‌ی ۱۹۸۰ به بعد رابطه‌ی ایران و اسرائیل از حالات تعامل و همکاری به تقابل تغییر جهت داد. از دید اسرائیل، ایران به عنوان یک تهدید بزرگ برای خاورمیانه و جهان به شمار می‌رود. این رویکرد با شکل‌گیری

اصول و پایه‌های انقلاب اسلامی بر مبنای صدور انقلاب اسلامی و همچنین افزایش توانایی‌ها و پتانسیل‌های ایران در حوزه‌های گوناگون فنی و امنیتی تشدید شد به گونه‌ای که امروزه ایران از دید سیاستمداران اسرائیل یکی از بزرگترین دشمنان استراتژیک اسرائیل به شمار می‌رود. در این قسمت به اختصار تنگناهای امنیتی که از طرف ایران متوجه اسرائیل می‌باشد، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱- تهدید موجودیت اسرائیل به عنوان یکی از اصول مسلم انقلاب اسلامی ایران

در دو دهه‌ی ۱۹۷۰ و ۱۹۶۰، اسرائیل ایران را بخشی از کمربند پیرامون خود می‌دانست؛ در آن سالها منطق ژئواستراتژیک اقتضا می‌کرد که آشکار و پنهان روابطی نزدیک با کشورهای همسایه‌ی کشورهای عربی هم مرز با اسرائیل وجود داشته باشد و اسرائیل در رأس همه‌ی این کشورها بود. به تدریج اسرائیل بهترین روابط دیپلماتیک را در حوزه‌ی روابط اقتصادی، نظامی و امنیتی برقرار کرد. چنین مناسباتی با یک کشور مهم و بزرگ اسلامی مانند ایران، در حالی که کلیه‌ی کشورهای عربی با اسرائیل رابطه‌ی خوبی نداشتند، یک نوع به اصطلاح دور زدن استراتژیک دیوار بلند اعراب بود (سنیه، ۱۳۸۱: ۹۱).

با انقلاب ۱۹۷۹ روابط ایران و اسرائیل به طور کلی قطع شد و با یک اقدام نمادین سفارت اسرائیل در اختیار ساف- سازمان آزادی بخش فلسطین- قرار گرفت. همان گونه که اسرائیل پیش‌بینی کرده بود، ایران به ایجاد یک نظام سیاسی- اسلامی در محدوده‌ی جغرافیایی خود اکتفا نکرد و به باور آنها ایران در صدد تغییر نظم موجود جهانی- در برابر فرهنگ غرب- می‌باشد.

اما با موضع‌گیری قاطع و صریح بنیانگذار انقلاب اسلامی، امام خمینی(ره) مبنی بر جعلی بودن کشور اسرائیل و دعوت از کلیه‌ی مسلمانان جهان برای محو این کشور، تهدید موجودیت اسرائیل قوت گرفت. به گونه‌ای که محو اسرائیل به عنوان یکی از اصول مسلم انقلاب اسلامی تبدیل شده است. علاوه بر آن ایران تقویت گروه‌های مبارز علیه موجودیت

اسرائیل را در رأس برنامه‌های خود قرار داد که از آن جمله می‌توان به تشکیل جمعیت حمایت از مردم فلسطین، حمایت از تشکیل حزب‌اله لبنان و کمک به گروه‌های جهادی را اشاره کرد (رئیس و مدنی، ۱۳۸۹: ۱۰۶).

باتوجه به آنچه گذشت و با توجه به شرایط حاکم بر روابط ایران و اسرائیل، قرار گرفتن ایران در حلقه‌ی اول تهدیدات اسرائیل خیلی دور از انتظار نخواهد بود.

## ۲- توانایی‌های تسلیحاتی و موشکی ایران و روند رو به رشد آن

پیشینه‌ی رژیم صهیونیستی یعنی نظامی‌گری همراه با جنبه‌ی افراطی مذهبی و طرح شعار سرزمین موعود، باعث شده این رژیم از بدو تأسیس به مدد پیشرفته‌ترین و مدرن‌ترین تجهیزات نظامی روز همواره کشورهای همسایه‌ی خود را در معرض خطر جدی قرار دهد و به همان اندازه از حرکت‌های کشورهای اسلامی منطقه مثل ایران، سوریه احساس خطر کند. مقامات اسرائیل بر این عقیده‌اند که ایران گام‌های بزرگی در راه تولید سلاح‌های کشتار جمعی برداشته است از این رو تلاش برای دستیابی به فناوری هسته‌ای را در این راستا می‌دانند. دستیابی به موشک‌های دوربرد و بالستیک از جمله موشک‌های سجیل، کرار و خانواده‌ی شهاب که از طریق مهندسی معکوس موشک‌های نودونگ کره شمالی به مرحله‌ی تولید رسید و در حال ارتقا می‌باشد، از مهمترین دغدغه‌های مقامات اسرائیل می‌باشد (عبداللهی و زیبایی، ۱۳۸۱: ۵۹۶).

از آنجایی که اسرائیل دارای وسعت سرزمین گسترده‌ای نمی‌باشد، توان مقابله با جنگ‌های فرسایشی را ندارد و نمی‌تواند در برابر حملات ضربتی برای مدت زیادی مقاومت کند و پیشرفت رو به رشد توان موشکی و تسلیحاتی ایران باعث خدشه‌دار شدن بازدارندگی اسرائیل شده است. در اسناد انتشار شده‌ی ویکی لیکس، در نوامبر ۲۰۱۰ مقامات آمریکایی از پیشرفت تکنولوژی ایران در عرصه‌ی صنایع هوایی و موشکی که می‌تواند اروپا و مسکو را در تیررس خود قرار دهند، ابراز نگرانی کرده بودند. در می‌سال

۲۰۰۷ بازرسان بین‌المللی گزارش دادند که ایران در عرصه‌ی غنی‌سازی اورانیوم به مرحله‌ای رسیده است که توان تولید قدرت و در نهایت تولید بمب اتم را دارد؛ به علاوه توانایی‌های ایران را همچون یک زنجیره‌ی به هم پیوسته می‌دانند که به تولید بمب اتم منجر می‌شود (New york times, 10 nov 2010).

از دید ایالات متحده و همپیمان منطقه‌ای آن، اسرائیل، جمهوری اسلامی ایران در سه مرحله‌ی غنی‌سازی اورانیوم تا میزان کافی برای تولید بمب اتم، توسعه‌ی یک موشک با پتانسیل رسیدن به اسرائیل و بخشی از اروپای غربی و در آخر طراحی یک کلاهک که بر موشک نصب خواهد شد، پیشرفت‌های زیادی را داشته است که امنیت اسرائیل و پایگاه‌های آمریکا را در خلیج فارس تهدید می‌کند. آزمایش و تست‌های پیاپی موشکی ایران همواره این مسأله را تشدید می‌کند. از این‌رو غرب و بالاخص ایالات متحده آمریکا همواره به شکل‌های متفاوت تلاش خود را در جهت قطع این زنجیره‌ی تولید متمرکز کرده‌اند که مخالفت با دانش هسته‌ای ایران را می‌توان در این راستا تحلیل نمود.

### ۳- توانایی هسته‌ای ایران و تغییر در موازنه‌ی قدرت

پیش از انقلاب ۱۹۷۹ حمایت‌های غرب و به ویژه ایالات متحده آمریکا، ایران را به یکی از قدرت‌های برتر منطقه (ژاندارم منطقه) تبدیل ساخت. حمایت‌های نظامی و تسلیحات آمریکا از ایران به گونه‌ای بود که ایران تا مرز مسلح شدن به سلاح‌های هسته‌ای پیش رفت. دولتمردان اسرائیل که اقدامات هسته‌ای شاه را در راستای دستیابی به بمب هسته‌ای ارزیابی می‌کردند، می‌پنداشتند که ایران از ۱۹۶۷ در تلاش برای داشتن تسلیحات هسته‌ای بوده است. شاه در کنار مقاصد صلح‌آمیز اندیشه‌ی جنگ افزارهای هسته‌ای را در ذهن می‌پروراند؛ او در سپتامبر ۱۹۷۴ گفت:

«جهان کنونی با این مشکل روبه‌روست که برخی از کشورها دارای سلاح هسته‌ای هستند و برخی نیستند. ما جزء کشورهایی هستیم که سلاح هسته‌ای نداریم، بنابراین

دوستی کشوری مانند آمریکا با آن زرادخانه‌ی تسلیحات هسته‌ایش برای ما حیاتی است» (حسینی، ۱۳۸۷: ۲۲۰-۲۱۹).

از دید مقامات آمریکا بعد از انقلاب اسلامی ایران با هدف کسب هژمونی بر منطقه، همواره در صدد دستیابی به تسلیحات هسته‌ای بوده است که این خود تغییر موازنه‌ی قدرت را در پی خواهد داشت. برای اسرائیل بازدارندگی (هسته‌ای و غیرهسته‌ای) رکن اصلی حفظ بقا و امنیت است و هر آنچه به این بازدارندگی خدشه وارد سازد، خط قرمزی برای امنیت اسرائیل محسوب می‌شود. تا آنجا که برای حفظ شرایط و برتری نظامی خود از اقدام به حملات پیشگیرانه ابایی ندارد. افزایش توان یکی از واحدهایی که نام آن در زمره‌ی حلقه‌های تهدید اسرائیل است، از نگاه آنها عاملی است که می‌تواند شرایط بازدارندگی را تغییر دهد. از نگاه اسرائیل توان علمی ایران به هر سطح از فناوری هسته‌ای از آنجا که به طور بالقوه برتری اسرائیل را تهدید می‌کند، امری غیرقابل پذیرش به شمار می‌آید (مهدی زاده و سعید زاده، ۱۳۸۸: ۶۷).

علاوه بر آن از دید تحلیل‌گران آمریکایی و اسرائیلی مسأله‌ی خدشه‌دار شدن برتری نسبی اسرائیل در منطقه‌ی خاورمیانه هنگامی قوت می‌گیرد که دستیابی ایران به دانش هسته‌ای در کنار دستیابی ایران به دانش تولید موشک‌های بالستیک میان برد و دوربرد قرار می‌گیرد. بنابراین ایران همواره قدرتی بالقوه به لحاظ توان نظامی و تسلیحاتی در منطقه به شمار می‌رود، که به طور بالقوه می‌تواند امنیت اسرائیل را تهدید کند.

#### ۴- حمایت ایران از گروه‌های جنبش‌های اسلامی

بعد از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹، با مطرح شدن تئوری صدور انقلاب اسلامی و به تعبیر ایالات متحده و دیگر هم‌پیمانانش صدور تروریسم و بنیادگرایی، ایران در کانون توجه کشورهای غربی به عنوان یک حامی گروه‌های تروریسم قرار گرفت. بسیاری بر این عقیده‌اند که ریشه‌ی ترس اسرائیل از برنامه‌ی هسته‌ای ایران متأثر از احتمال به کارگیری



سلاح هسته‌ای از طرف ایران می‌باشد. مهم‌تر اینکه رابطه‌ی نزدیک حزب‌الله لبنان، گروه‌های مقاومت اسلامی و جهاد اسلامی، احتمال انتقال تسلیحات اتمی را به این گروه‌ها تشدید می‌کند (Ilan, 2009: 3).

ایالات متحده‌ی آمریکا نیز همواره در راستای اجرای تعهدات خود به امنیت اسرائیل خطوط قرمزی را در رابطه با تسلیحات هسته‌ای قایل شده است. در این مفصل‌بندی انتقال هر گونه فناوری و تسلیحات اتمی به گروه‌های تروریستی و استفاده از آن در هر کجای از جهان مطرح شده است، که ایالات متحده به آن پاسخ قاطع خواهد گفت (Pollack, 2010: 2).

مقامات ایالات متحده آمریکا و اسرائیل دستیابی ایران به تسلیحات اتمی را دومینویی تلقی می‌کنند که مسلح شدن کشورهای متحد و گروه‌های تروریستی به این گونه تسلیحات را در پی خواهد داشت.

از این رو حمایت ایران از گروه‌های جهادی و مقاومت اسلامی به عنوان یکی از تنگناهای مهم امنیتی اسرائیل مطرح شده است و مخالفت ایالات متحده و اسرائیل با فرآیندهای هسته‌ای ایران در این راستا قابل بررسی می‌باشد. اسرائیل با تکیه بر حمایت دیگر کشورها همواره ایران را تهدید به حمله‌ی پیشگیرانه نموده است. اسرائیل به دلایل ژئوپلتیک توان وارد شدن در نبردهای فرسایشی را ندارد، تا تأسیسات هسته‌ای ایران را همانند تأسیسات اوزیراک عراق در یک طرح ضربتی مورد اصابت قرار دهد و ایران را از ادامه‌ی مسیر منصرف سازند. با توجه به ادامه‌ی تحولات انقلابی درخاورمیانه نگرانی امنیتی متحدان استراتژیک رو به افزایش است.

## نتیجه‌گیری

داده‌های این پژوهش نشان‌گر این واقعیت است که ایالات متحده و اسرائیل دارای روابط بسیار نزدیک و تنگاتنگ می‌باشند و از نتیجه‌ی این روابط منافع زیادی متوجه هر کدام می‌شود. دودولت در سیاست خارجی خود بر این باورند که یک ایران هسته‌ای برابر است با یک تهدید بزرگ منطقه‌ای و جهانی که در صدد تولید و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی در سطح وسیع می‌باشد. به باور نئورئالیست‌ها کسب برتری و دستاوردهای نسبی در منطقه و جهان، خوشایند هیچ یک از رقبای و قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و جهانی نمی‌باشد. از این رو بعد از دگرگونی گفتمانی در سیاست خارجی ایران، بعد از انقلاب اسلامی و در نتیجه تغییر موضع نسبت به اسرائیل، این دولت همواره در جهت جلوگیری از رشد و توسعه‌ی فناوری هسته‌ای ایران و وصول به نتایج مثبت در این زمینه کوشیده است و به شکل‌های متفاوت با ماجراجویی و همچنین اخلال در مذاکرات، خواستار توقف کامل فرآیند غنی‌سازی می‌باشد. این روند از طریق تبدیل ماهیت پرونده‌ی هسته‌ای ایران از یک مسأله‌ی فنی به یک مسأله‌ی امنیتی پی‌گیری شده است. ایران تنگناهای امنیتی زیادی را برای دو دولت به ویژه اسرائیل در منطقه فراهم آورده است. چه به لحاظ تئوریک و چه به لحاظ نظامی - امنیتی ایران در حلقه‌ی محوری تهدید اسرائیل قرار دارد. به باور اسرائیل پیشرفت‌های تکنولوژیکی ایران در عرصه‌های فناوری هسته‌ای و تسلیحات موشکی حلقه‌های اتصال یک زنجیر برای دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای بالستیک می‌باشد که به وسیله‌ی آن موجودیت اسرائیل تهدید می‌شود. بنابراین، بر اساس باور نئورئالیست‌ها انگیزه‌ی اصلی اسرائیل از تلاش برای دستیابی به برتری نظامی در منطقه، ترس دایمی و احساس ناامنی می‌باشد. اسرائیل برای نیل به این هدف از همان زمان شکل‌گیری، اصل تحت‌الحمایگی یکی از ابرقدرت‌ها را به عنوان یکی از اساسی‌ترین اصول سیاست خارجی و امنیت ملی خود قرار داده است. همین مسأله بود که بن‌گوریون را متقاعد کرد تا اسرائیل

همواره در پناه یک قدرت بزرگ حامی باشد، که این دولت قوی ترجیحاً ایالات متحده می‌باشد. از طرف دیگر پیوستگی منافع متحدان استراتژیک در حوزه‌های سیاسی اقتصادی و امنیتی باعث شده است که آنها با یک تهدید مشترک مواجه باشند. نخبگان سیاست خارجی همواره حمایت بی دریغ ایالات متحده از اسرائیل را در بسیاری از موارد از جمله‌ی مسأله فلسطین، عدم الحاق اسرائیل به معاهده NPT، تولید سلاح‌های هسته‌ای و سایر موضوعات را سیاست استاندارد دوگانه آمریکا می‌پندارند که موجب به خطر افتادن مقبولیت آمریکا در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل می‌شود. اما با این وجود آمریکا براساس منافع استراتژیک مشترک در جهت حمایت از این دولت اصرار می‌ورزد. جمهوری اسلامی ایران با وجود همکاری‌های مضاعف آن با سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، پذیرش NPT، پروتکل الحاقی آن و CTBT در ادامه‌ی مسیر خود با چالش‌ها و موانع بسیاری از طرف آمریکا و متحدانش روبرو بوده است.

به نظر می‌رسد متحدان استراتژیک با اصل دانش هسته‌ای ایران مخالف نیستند، بلکه با اتخاذ سیاست تجدیدنظرطلبانه‌ی ایران پس از انقلاب اسلامی تاکنون که موجب تحول معادلات نظام منطقه‌ای شده است، نگرانند و تلاش می‌کنند تا به سیاست حفظ وضع موجود سابق نایل آیند. برای اثبات این ادعا همکاری هسته‌ای ایران و متحدان آن با ایران قبل از وقوع انقلاب قابل ذکر است. از آنجا که سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا و متحدان آن در رابطه با ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی بسیار درخشان نبوده است و خود به برخی از مداخلات و رفتار مغایر با حقوق بین‌الملل، نظیر سقوط دولت مردمی مصدق، حمایت از صدام، سقوط هواپیمای مسافربری و غیره اذعان دارند، لازم است هم اکنون به حقوق مصرح هسته‌ای ایران بر اساس اصل چهارم NPT توجه نمایند، تا ایران هم در سیاست خارجی خود دارای رفتار متعادل تر باشد. ایران و آمریکا به عنوان دو دولت عقلانی در نظام بین‌الملل با محاسبه سود و زیان ناشی از روابط خصمانه‌ی سه دهه،

می‌توانند کلیه‌ی مسایل خود را به طور دیپلماتیک و از طریق مذاکره حل و فصل نمایند. در صورت ادامه‌ی تنش، سود حاصله تنها نصیب کشورهای ثالث خواهد شد. این روابط بر اساس عقلانیت تصمیم‌گیری در سیاست خارجی امکان‌پذیر خواهد بود؛ برای ارایه موارد گواه می‌توان دولت انگلیس را عنوان کرد که سابقه‌ی مداخلات آن در امور ایران بیش از آمریکا بوده است، اما جمهوری اسلامی ایران با این کشور دارای رابطه است، ولی با آمریکا رابطه ندارد.

### منابع

- جعفری، ع. ا. (۱۳۸۸). اتحاد آمریکا- اسرائیل و مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه. فصلنامه‌ی سیاست، دوره‌ی ۳۹، شماره ۳.
- جعفری، ع. ا. (۱۳۸۹). منافع استراتژیک مشترک و اتحاد آمریکا- اسرائیل. تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- حسینی اسفیداجانی، س. م. (۱۳۸۷). پیامدهای برنامه هسته‌ای ایران در روابط بین‌الملل. مجله‌ی اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌ی ۲۲۰ - ۲۱۹.
- خوش‌خطی، م. و امجدی، م. (۱۳۸۶). ساختار نظام بین‌المللی و آینده سیاسی خلیج فارس. راهبرد یاس، شماره ۱۱.
- رئیس طوسی، ر. و مدنی، س. م. (۱۳۸۹). مشکلات خاورمیانه‌ای آمریکا و برقراری روابط غیر رسمی با ج.ا.ا. در ۱۳۶۵-۱۳۶۳. فصلنامه‌ی سیاست، شماره‌ی ۲، دوره‌ی ۴۰.
- سینه، ا. (۱۳۸۱). اسرائیل پس از ۲۰۰۰. (ع. جادری، مترجم) تهران: نشر دوره‌ی عالی جنگ.
- شفائی موسوی، س. م. (۱۳۸۷). نفت خلیج فارس و امنیت ملی ایالات متحده. فصلنامه‌ی سیاست، دوره‌ی ۳۸، شماره ۳.

- شیرخانی، م.ع. و پیروز، ب. (۱۳۸۸). امنیت انرژی خاورمیانه و توسعه‌ی اقتصادی آسیا و اقیانوسیه. فصلنامه‌ی سیاست، دوره‌ی ۳۹، ش ۴.
- عبداللهی، ا. و زیبایی، م. (۱۳۸۱). برآورد استراتژیک اسرائیل. تهران: مرکز مطالعات فرهنگی ابرار معاصر تهران.
- علیرضا، ش. و دیگران. (۱۳۸۸). همگرایی اقتصادی در منطقه آسیای جنوب غربی. فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، ۲۳-۴۷.
- قوام، س. (۱۳۸۸). روابط بین الملل نظریه‌ها و رویکردها. انتشارات سمت.
- مشیرزاده، ح. (بدون تاریخ). تحول در نظریه‌های روابط بین الملل. ۱۳۸۹: انتشارات سمت.
- مهدی‌زاده، ع. و سعیدزاده، د. (۱۳۸۸). ایران-اسرائیل، موازنه‌اینابرابر. فصلنامه‌ی مطالعات منطقه‌ای، شماره‌ی ۳۵.
- میر شایمر، ج.، استفن والت، ن. چ. و مسینگ، م. (۱۳۸۶). لابی اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا. (ح. مرتضوی، ف. مهاجر و ک. بویری، مترجم) تهران: نشر بازتاب نگار.
- Bergenas, Johan. "The Nuclear Domino Myth", **Foreign Affairs**, August 2010.
- Gilboa, E and Inbar E. **US- Israeali Relations in a New Era**, BESA Studies in International Security, 2009.
- Ilan, Ariel. "The Root of all Fears", **Foreign Affairs**, NOV 2009.
- Kemp, Geoffry. **Iranian Nuclear Weapons and US Policy**, the Nixon Center, Washington, DC, January, 2000.
- Mitchell, B Reiss, "A Nuclear-Armed Iran", **Council on Foreign Relations**, May, 2010.
- New York Times**, 10 November, 2010.
- Pollak, Kenneth M. **Deterring a Nuclear Iran**, Council on Foreign Relations, may 2010.
- Tempest, Paul. **The Politics of Middle East Oil**, the Royaumout Group, Graham & TROT Man, 1993.